

## روش‌شناسی کلامی برادران کفعمی

عبدالرحیم سلیمانی بهبهانی<sup>۱</sup>

محمد حسن بشیری<sup>۲</sup>

### چکیده

شیخ ابراهیم و شیخ احمد دو برادر از خاندان کفعمی در قرن نهم و اوایل قرن دهم هستند. گرچه شیخ ابراهیم اثر مستقل کلامی ندارد؛ اما می‌توان اندیشه‌های کلامی او را از دیگر آثارش به‌خصوص «المقام الأسنی فی شرح الأسماء الحسنی» به دست آورد. شیخ ابراهیم با بیان توقیفی بودن اسماء الهی و تبیین هماهنگی وحدت ذات الهی با کثرت صفات، به توضیح صفات الهی پرداخته است؛ توضیحاتی که با تبیین‌های عقلی مسئله قابل تطبیق است. او همچنین بر مطالعه‌ی آفرینش حکیمانه‌ی خدای سبحان تاکید دارد. شیخ احمد با تألیف «معارج الأفهام إلی علم الکلام» اندیشه‌های کلامی خود را ارایه کرده است. وی در تبیین مسایل اعتقادی از اصول و قواعد منطقی و فلسفی بهره گرفته و روش استدلالی او به صورت تلفیقی و با استفاده از عقل و نقل سامان یافته است؛ به این صورت که مستدل شدن یک مسئله‌ی کلامی یا به عقل است، یا به نقل، و یا به هر دو. شیخ احمد با این الگو دلیل هر مسئله را اقامه کرده است. او در بسیاری از مسایل اختلافی میان متکلمان و فیلسوفان، هم‌رای با متکلمان است.

**واژه‌های کلیدی:** ابراهیم کفعمی، احمد کفعمی، روش‌شناسی کلامی، روش عقلی، روش نقلی، روش تلفیقی.

۱. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، (soleimani@isca.ac.ir).

۲. دانش پژوه سطح ۴، مؤسسه آموزش عالی امام صادق علیه السلام.

## مقدمه

روش‌شناسی کلامی با محوریت یک متکلم، به دنبال تبیین جایگاه عقل و نقل در استدلال‌های کلامی او است؛ مبانی معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی این استدلال‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهد، چگونگی ارائه‌ی مباحث و نحوه‌ی برخورد با آراء و مکاتب را به دست می‌آورد و در نهایت، رتبه‌ی متکلم مورد نظر از حیث نوآوری در اندیشه‌های کلامی یا شرح اندیشه‌های مطرح و یا صرفاً دارای اثر کلامی بودن را مشخص می‌کند. خاندان کفعمی در جبل عامل یکی از خانواده‌هایی است که عالمان برجسته‌ای را پروراندند. در این میان شیخ تقی الدین ابراهیم بن علی و شیخ جمال الدین احمد بن علی به دلیل آثارشان از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند. نظر به این‌که دو برادر از لحاظ فکری به یکدیگر نزدیک هستند، در این تحقیق، روش‌شناسی کلامی هر دو در یک نوشتار مورد بررسی قرار گرفته است.

## ۱. شخصیت و آثار

شیخ تقی الدین ابراهیم بن علی کفعمی در سال ۸۲۳ ق در کفرعیما، قریه‌ای در ناحیه شقیف جبل عامل به دنیا آمد<sup>۱</sup> (حکیم، ۱۳۹۴، ۱). وی در معرفی خود چنین نوشته است: «الكفعمی مولداً اللویزی محتداً الجبعی أبا الحارثی نسباً التقی لقباً الإمامی مذهباً» (کفعمی، ابراهیم، ۱۴۲۲، ۱۰۰۳). کفعمی منسوب به کفرعیما محل تولد شیخ ابراهیم است. لویزی منسوب به لویزه روستایی در جبل عامل است که پدران شیخ اهل آن جا بودند. جبعی نیز منسوب به جبع است که شیخ زین الدین علی پدر شیخ ابراهیم در این منطقه ساکن شد؛ و بعد از آن به کفرعیما منتقل شد. لقب شیخ ابراهیم تقی الدین و امامی مذهب است (امین، ۱۴۰۳، ۲: ۱۸۵). ترجمه‌نگاران در حق کفعمی چنین نوشته‌اند: وی که از اجلائی علمای اصحاب و از مشاهیر فضلاء، محدثان و صلحاء با ورع، ثقه، فاضل، ادیب، شاعر، عابد و زاهد است، در دوران میانه شهید اول و شهید ثانی زندگی کرده است. ایشان در انواع علوم به ویژه ادبیات عرب مهارت داشته، دارای تتبع

۱. برخی اطلاعات مهم درباره شیخ ابراهیم کفعمی چون تاریخ تولد، تالیفات وی و محل دفن ایشان از شرح حال خود نوشتی در نسخه‌ای از کتاب «حدیقة النفوس و حجة العروس» کفعمی و یادداشت مالک نسخه که در کتابخانه‌ی رئیس کتاب استانبول نگهداری می‌شود، به دست آمده است.

گسترده بوده و کتب بسیاری در اختیار داشته است (همان؛ افندی، ۱۴۰۱، ۱: ۲۱). خط او نیز بسیار ممتاز بوده است (مدرس، ۱۳۷۴، ۵: ۶۷). کفعمی در دوران تحصیل خود از پدر خود شیخ زین الدین علی، سید حسین بن مساعد حسینی حایری صاحب کتاب «تحفة الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار»، سید علی بن عبدالحسین موسوی صاحب کتاب «رفع الملامة عن علیؑ فی ترک الإمامة»، و شیخ زین الدین علی بن یونس نباطی بیاضی صاحب کتاب «الصراط المستقیم الی مستحقی التقدیم» بهره‌مند شده است (امین، ۱۴۰۳، ۲: ۱۸۵). کفعمی دانشمندی پُر تالیف بوده است؛ به‌طوری که بیش از شصت اثر برای او بر شمرده‌اند (مجمع الفکر الإسلامی، ۱۴۲۰، ۱: ۲۲۰). گفته شده وی مدتی در نجف اشرف اقامت داشته، و ضمن بهره‌مندی از کتاب‌های آستان قدس علوی، بسیاری از آثار خود را در همان شهر تالیف کرده است (امین، ۱۴۰۳، ۲: ۱۸۵). در اواخر عمر نیز مقیم کربلای معلی شد و در سال ۹۰۵ قمری در کربلای معلی درگذشت و طبق وصیت خود در همان‌جا به خاک سپرده شد.

مهم‌ترین آثار ایشان عبارت است از: «جُنَّة الأمان الواقیة و جُنَّة الإیمان الباقیة» معروف به مصباح کفعمی، «البلد الامین و الدرع الحصین»، «صفوة الصفات فی شرح دعاء السمات»، «المقام الأسنی فی تفسیر الأسماء الحسنی»، «مجموع الغرائب و موضوع الرغائب»، «الفوائد الشریفة فی شرح الصحيفة» و «محاسبة النفس اللوامة و تنبیه الروح النوامة».

تنها اثر مستقل کلامی که به ایشان نسبت داده شده، کتاب «معارج الأفهام الی علم الکلام» است (مجمع الفکر الإسلامی، ۱۴۲۰، ۱: ۲۲۸). این انتساب سبب شده که وی به عنوان یکی از متکلمان قرن دهم هجری در «معجم طبقات المتکلمین» معرفی گردد (سبحانی، ۱۴۲۵، ۳: ۲۶۲)، اما این انتساب صحیح نیست؛ زیرا این کتاب تالیف برادر ایشان یعنی شیخ جمال الدین احمد بن علی کفعمی است. بر این ادعا دو دلیل وجود دارد:

اول. در شرح حال خود نوشت شیخ ابراهیم که آثار خود را معرفی کرده نشانی از کتاب «معارج الأفهام الی علم الکلام» نیست. این در حالی است که اگر این کتاب از آن وی بود، به‌خاطر اهمیت موضوعش از آن نام می‌برد. علاوه بر این‌که در انتهای زندگی‌نامه‌ی خود نوشت شیخ ابراهیم از مجموعه‌ی شعری نام برده شده که در هفدهم محرم الحرام سال ۸۸۸ قمری به پایان رسیده است (حکیم، ۱۳۹۴، ۵)، در حالی که تاریخ اتمام «معارج الأفهام الی علم الکلام» دوازدهم ربیع الاول سال ۸۸۵ قمری است

(کفعمی، احمد، ۱۴۳۰، ۱۵۸)، پس احتمال نگارش «معارج الأفهام الی علم الکلام» بعد از نوشتن زندگی‌نامه‌ی خود منتفی است.

دوم. این کتاب توسط کتابخانه و مرکز نسخ خطی حرم حضرت عباس علیه السلام منتشر شده است. محقق کتاب به دو نسخه از «معارج الأفهام الی علم الکلام» دست یافته است که در انتساب کتاب به احمد بن علی صراحت دارد (همان، ۲۵).

شیخ احمد کفعمی غیر از «معارج الأفهام الی علم الکلام» دو اثر دیگر نیز دارد. یکی «زبدة البیان فی عمل شهر رمضان» که شیخ ابراهیم گاهی از آن کتاب روایت کرده است (مدرس، ۱۳۷۴، ۵: ۶۹)، و دیگر، «الرسالة المهدیة الی مذهب الامامیة» که البته اثری از این رساله نیست (کفعمی، احمد، ۱۴۳۰، ۲۴). از زندگی شیخ احمد اطلاع چندانی در دست نیست؛ جز این که در زمان حیات شیخ ابراهیم رحلت کرده است (مدرس، ۱۳۷۴، ۵: ۶۹).

گرچه وجهه‌ی همت شیخ ابراهیم کفعمی دعا و ادبیات است؛ اما در حوزه‌های مختلفی دارای آثار ارزشمندی است که در چند بخش به آن می‌پردازیم:

**تنظیم ادعیه و شرح‌نگاری بر ادعیه و اسماء الحسنی:** وی در این حوزه با تالیف دو کتاب ارزشمند «جُنة الأمان الواقیة و جنة الإیمان الباقیة» معروف به مصباح کفعمی و «البلد الأمين و الدرع الحصین» ادعیه منقول از معصومان علیهم‌السلام را به صورت مطلوبی تنظیم کرده است. کتاب‌های «المقام الأسنی فی تفسیر الأسماء الحسنی»؛ «صفوة الصفات فی شرح دعاء السمات»؛ و «الفوائد الشریفة فی شرح الصحیفة» دیگر آثار او در این زمینه است.

**اخلاق و تربیت:** شیخ ابراهیم کتاب ارزشمند «محاسبة النفس اللوامة و تنبیه الروح النوامة» در موضوع اخلاق و تربیت را تالیف کرده است.

**ادبیات و شعر:** شیخ کفعمی که ادیب و شاعری توانمند است آثار متعددی در این بخش دارد که برخی از آن، عبارت است از: «نهاية الارب فی امثال العرب»؛ «زهر الربیع فی شواهد البدیع»؛ «فرج الکرب و فرح القلب»؛ «لمع البرق فی معرفة الفرق»؛ «أرجوزة ألفتیة فی مقتل الحسین علیه السلام»؛ «قصیده فی مدح النبی صلی الله علیه و آله و سلم»؛ «قصیده در مدح امیرالمؤمنین علیه السلام و جریان غدیر خم؛ قصیده در بیان روزهایی که روزه در آن مستحب است و...»

**تعلیقه‌نگاری:** وی بر کتاب «کشف الغمة فی معرفة الائمة» اربلی تعلیقه‌هایی دارد.

**منتخب‌نگاری:** کفعمی بسیاری از کتب تفسیری، حدیثی، فقهی و ادبی هم‌چون تفسیر علی بن ابراهیم، تفسیر جوامع الجامع طبرسی، علل الشرایع صدوق، قواعد شهید اول، المجازات النبویة سید رضی، غریب القرآن سجستانی و... را تلخیص کرده است. افندی برخی از این آثار را در شهر ایروان مشاهده کرده است (افندی، ۱۴۰۱، ۱: ۲۲).

**جُنگ‌نگاری:** هم‌چنین برخی از آثار ایشان کَشکول‌مانند است و از کتب متعدد و در موضوعات متنوع گردآوری شده‌اند. «مجموع الغرائب و موضوع الرغائب»، «حدیقة النفوس و حجة العروس» و «حیة الارواح و مشکاة المصابح» از جمله این آثار است.

**کتابت تراث اسلامی:** یکی از علایق کفعمی کتابت تراث اسلامی است. وی در دوران حیات خود برخی از کتاب‌ها را استنساخ کرده است. «صحیفة سجادیه»<sup>۱</sup>، «ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد»، «الدروس الشرعية فی فقه الامامية»، «قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام» و «کشف الغمة فی معرفة الائمة» نمونه‌هایی از نسخه‌های کتابت شده به دست کفعمی است (حکیم، ۱۳۹۴، ۷-۸).

## ۲. روش تالیفی و تدوینی

همان‌طور که گفته شد شیخ ابراهیم کفعمی اثر مستقل کلامی ندارد. مباحث کلامی ایشان در شرح اسماء الحسنی، در ضمن برخی از اشعار و نیز در کتاب‌های دیگرش آمده است. کتاب «معارج الأفهام الی علم الکلام» تالیف شیخ احمد کفعمی است که یک دوره‌ی کامل الاهیات از مبدا تا معاد به صورت مختصر است. روش مولف در این کتاب، به صورت تلفیقی و با استفاده از عقل و نقل است. مسئله‌های کلامی به سه دسته تقسیم می‌شوند:

اول؛ مسئله‌هایی که فقط دلیل عقلی دارند. دوم؛ آن‌هایی که فقط دلیل نقلی دارند. و بالاخره سوم؛ موضوعاتی که هم با دلیل عقلی و هم با دلیل نقلی مستدل می‌شوند. شیخ احمد بر اساس همین روش، کتاب «معارج الأفهام الی علم الکلام» را تالیف کرده است. وی در بیشتر موضوعات اختلافی میان متکلمان و فیلسوفان مانند قاعده‌ی الواحد، تفسیر قدرت الهی، تبیین صفات الهی، حدوث و قدم، ماهیت نفس و... با ضعیف شمردن دیدگاه حکما، رویکردی کلامی دارد.

۱. در سال ۱۳۹۴ شمسی نسخه برگردان صحیفة سجادیه با دستخط شیخ ابراهیم بن علی کفعمی با مقدمه سید محمد حسین حکیم توسط سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران و بنیاد محقق طباطبایی به زیور طبع آراسته شده است. این نسخه چهار دعا بیشتر از صحیفة‌های رایج دارد.

کتاب «معارج الأفهام الی علم الکلام» در پنج معراج تنظیم شده است. معراج اول در توحید که مشتمل بر یک مقدمه و دو مقصد است؛ مقدمه در تبیین مبانی معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی، مقصد اول در اثبات صانع و صفات ثبوتیه و مقصد دوم در بررسی صفات جلالیه است. معراج دوم مربوط به مسئله‌ی عدل است. در این معراج موضوعاتی چون: حسن و قبح، قضا و قدر، هدایت و ضلالت، تکلیف، لطف و... مورد بررسی قرار گرفته است. در معراج سوم مسئله‌ی نبوت مطرح شده است. وجوب بعثت، فوائد بعثت، عصمت، معجزه، نبوت نبی گرامی اسلام ﷺ، رسالت جهانی ایشان، افضلیت پیامبر اعظم ﷺ بر انبیاء و... در این معراج تبیین شده است. معراج چهارم مربوط به مسئله‌ی امامت است. تعریف امامت، وجوب امامت، چگونگی تعیین امام، لطف بودن امامت، عصمت امام، اثبات امامت امیرالمؤمنین علیه السلام، امامت حضرت مهدی علیه السلام و بطلان امامت دیگران از جمله مباحث معراج چهارم است. در نهایت معراج پنجم به مسئله‌ی معاد پرداخته است. امکان اعدام عالم، اعاده‌ی معدوم، ادراک نفس، معاد جسمانی، وعد و وعید، ثواب و عقاب، ایمان و کفر، توبه و شفاعت از جمله مباحث معراج پنجم است.

### ۳. مبانی معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی

شیخ احمد در «معارج الأفهام الی علم الکلام» پیش از اقامه دلیل بر اثبات صانع، مبانی معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی خود را تبیین کرده است. برخی از این مبانی در آثار شیخ ابراهیم نیز به چشم می‌خورد که به صورت تطبیقی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

#### ۳-۱. مبانی معرفت‌شناختی

شیخ احمد مانند بسیاری از متکلمان به تعریف نظر (فکر) پرداخته است: ترتیب امور ذهنی که به وسیله‌ی آن امر دیگری به دست آید. وی معتقد است نظر صحیح به‌طور ضروری مفید علم است: «و إفادة صحیحه العلم ضروری» (کفعمی، احمد، ۱۴۳۰، ۵۰) و ترتیب حصول علم بر نظر مبتنی بر اصل علیت است و نه عادت (همان، ۵۱). وی می‌افزاید: به دلیل وجوب معرفتِ (خدا)، نظر نیز واجب است؛ زیرا معرفتِ (خدا) بدون نظر حاصل نمی‌شود. دلیل وجوب معرفتِ (خدا) نیز دو چیز است: اول. معرفتِ (خدا) خوف حاصل از اختلاف عقلاء را دفع می‌کند. دوم. از آن‌جا که خدای سبحان منعم است و شکر منعم نیز واجب، ناگزیر باید به او معرفت پیدا کنیم (همان، ۵۰).

شیخ احمد تصریح می‌کند که وجوب نظر، عقلی است گرچه این وجوب را تابع وجوب معرفتِ (خدا) که بالذات است می‌داند: «وجوب النظر عقلی و إلا لزوم إفحام الانبياء و هو باطل. و اول الواجبات بالذات المعرفة و النظر بالقصد الثاني» (همان، ۵۱). در ادامه تعریف دلیل و تقسیم آن به دلیل قطعی و ظنی مطرح می‌شود. دلیل عبارت است از آن‌چه با علم به آن، علم به شیئی دیگر حاصل گردد. وی در بیان خواص اعراض به تعریف موارد مختلف کیف نفسانی از جمله علم و ظن می‌پردازد: اعتقادی که جازم، ثابت و مطابق واقع باشد علم است. و اگر اعتقاد جازم نباشد، با ترجیح یکی از دو طرف (قضیه) ظن است (همان، ۵۸). اگر هر دو مقدمه علمی باشد، نتیجه نیز علمی؛ و در غیر این صورت نتیجه ظنی خواهد بود. خود دلیل نیز به سه قسم تقسیم می‌شود: عقلی محض، نقلی محض و مرکب از عقل و نقل.

مواردی که صحت اعتبار نقل متوقف بر آن است مانند قدرت و علم، به وسیله نقل اثبات نمی‌شود؛ زیرا موجب دور می‌شود. اما مواردی که این خصوصیت را ندارد مانند مسئله توحید و نفی رؤیت توسط نقل نیز اثبات می‌شود: «و کلماتی که متوقف علیه صحة النقل كالقدرة و العلم لا يستدل علیه به و إلا دار و ما لیس كذلك یجوز کالتوحید و سلب الرؤیة» (همان، ۵۱-۵۲).

### ۲-۳. مبانی هستی‌شناختی

شیخ احمد ابتدا اقسام معلوم (مفهوم) را به این صورت طرح می‌کند: هر معلومی (مفهومی) یا فرض تحقق دارد یا ندارد؛ اگر داشته باشد، موجود و ثابت است و اگر نداشته باشد، معدوم و منفی است. آن‌که فرض تحقق دارد، یا در خارج نیز تحقق دارد یا ندارد؛ اگر در خارج تحقق نداشته باشد، موجود ذهنی است. اما اگر در خارج نیز تحقق داشته باشد، خود بر دو قسم است: یا وجودش مقتضای ذاتش است که همان واجب متعال است، و یا وجودش از غیر است که ممکن بالذات است که غیر واجب متعال همه ممکن بالذات هستند. معدوم نیز از دو حال خارج نیست: یا فرض وجودش امکان دارد یا ندارد؛ دومی مستحیل و ممتنع بالذات است. اولی ممتنع بالغیر است. وجوب بالغیر و امتناع بالغیر مانند وجود معلول هنگام وجود علتش و امتناع معلول هنگام عدم علتش همان ممکن بالذات است. در پایان این بخش تصریح می‌کند که هیچ واسطه‌ای میان وجود و عدم نیست: «... و لا واسطة بین الوجود و العدم» (همان، ۴۶).

وی در ادامه به بیان بدیهی بودن مفهوم وجود، مشترک معنوی بودن وجود و

زیادت وجود بر ماهیت می‌پردازد. سپس با طرح مسئله مواد ثلاث و این‌که مواد ثلاث امور اعتباری هستند و در خارج تحقق ندارند: «و هی امور اعتباریة لا وجود لها خارجاً» (همان، ۴۷) خصوصیات واجب و ممکن را مورد بررسی قرار می‌دهد.

### ۱-۲-۳. خصوصیات واجب الوجود

شیخ احمد پنج خصوصیت برای واجب الوجود بیان می‌کند. شیخ ابراهیم نیز در شرح اسماء الحسنی، برخی از این خصوصیات را تبیین کرده است.

۱. امکان ندارد یک حقیقتی هم واجب لذاته باشد و هم واجب لغیره؛ زیرا چنین حالتی جمع میان دو نقیض بوده و باطل است.

۲. موجود مرکب نمی‌تواند واجب باشد؛ زیرا هر مرکبی ممکن است و در این صورت واجب، ممکن خواهد شد.

۳. واجب جزء ماهیت نیست زیرا اگر باشد، منفعل خواهد بود.

۴. واجب زائد نیست؛ چون در این حال صفتی می‌شود که نیاز به موصوف دارد و این به معنای ممکن شدن واجب است.

۵. واجب بر دو مصداق صدق نمی‌کند (همان، ۴۸).

شیخ ابراهیم به نقل از غرالی کلمه جلاله الله را اسمی برای موجود حق می‌داند که جامع صفات الاهیة و متفرد به وجود حقیقی است. هر موجودی غیر از خدای سبحان مستحق وجود بالذات نیست و وجود را از او دریافت کرده است (کفعمی، ابراهیم، ۱۴۱۲، ۲۴).

خدای سبحان غنی است یعنی بی‌نیاز از خلق است در حالی که خلق، به او محتاج‌اند. خدای سبحان هیچ تعلقی در ذات و صفات خود به غیر ندارد؛ بلکه او از هر گونه تعلقی به غیر منزّه است. هر موجودی که در ذات یا صفات خود به امری خارج از خود تعلق داشته باشد، محتاج به آن خواهد بود و این معنی در الله تبارک و تعالی متصور نیست (همان، ۴۶).

وی «القیوم» را به موجودی که قائم و دائم بوده و ذاتش را زوالی نیست تبیین می‌کند؛ موجودی که قیام هر موجود در اصل هستی و تدبیر، به اوست (همان، ۵۲).

در معنای «الواحد الأحد» نیز تصریح می‌کند که این دو بر وحدانیت و عدم تجزیه دلالت می‌کند (همان).

### ۲-۲-۳. خصوصیات ممکن الوجود

شیخ احمد در تبیین واجب الوجود نیز پنج خصوصیت را مطرح می‌کند:

۱. یکی از دو طرف وجود یا عدم در ممکن الوجود به واسطه‌ی امر خارجی ترجیح می‌یابد. در غیر این صورت ترجیح یکی از دو طرف یا بالذات است که خود دارای دو فرض است:

اول. واجب الوجود باشد در صورت ترجیح وجود.

دوم. ممتنع الوجود باشد در صورت ترجیح عدم.

و یا ترجیح یکی از دو طرف بالغیر باشد آن‌هم بدون سبب. بطلان مورد اخیر ضروری است و آن دو مورد نیز مبتلی به خلاف فرض است؛ زیرا فرض ما ممکن الوجود بود.

وی در مسئله نیازمندی ممکن الوجود به امر خارجی تصریح می‌کند که اولویت کافی نیست: «... فلا تكون الأولوية كافية» (کفعمی، احمد، ۱۴۳۰، ۴۸).

۲. امکان عارض بر ماهیت می‌شود (همان، ۴۹).

۳. ممکن الوجود (موجود) محفوف به دو وجوب سابق و لاحق است:

وجوب سابق. مادامی که ممکن متعین نشود، موجود نمی‌شود؛ چرا که فرض امکان ممکن (در حال تعین ممکن الوجود) مقابل (عدم) را محال نمی‌کند. از سوی دیگر عدم کفایت اولویت نیز مبین شد؛ پس ممکن (برای تحقق) ناگزیر باید به وجوب یعنی همان تعین منتهی شود.

وجوب لاحق. ممکن در حال وجود عدم را نمی‌پذیرد؛ زیرا منجر به جمع میان دو نقیض می‌شود (همان).

۴. ممکن محتاج به موثر است. تصور تساوی دو طرف ممکن برای تصدیق به این حکم کافی است (همان).

۵. ممکن در حال بقا نیز به موثر محتاج است؛ زیرا ملاک نیازمندی ممکن (معلول) به علت، امکان است و امکان نیز لازم ماهیت ممکن است. صورت منطقی این دلیل که قیاسی مرکب است چنین است:

احتیاج لازم امکان است. امکان نیز لازم ماهیت ممکن است. لازم لازم نیز لازم است. پس احتیاج لازم ماهیت ممکن است: «فالإحتیاج لازم لماهية الممكن و لازم اللازم لازم» (همان، ۵۰).

۳-۲-۳. حادث و قدیم

شیخ احمد ضمن تبیین معنای حادث و قدیم به بیان خصوصیات قدیم می‌پردازد.

شیخ ابراهیم نیز همین معنی را در شرح اسماء الحسنی بیان می‌کند.

قدیم موجودی است که مسبوق به غیر نباشد که (قدیم) ذاتی نامیده می‌شود. یا آن موجودی که مسبوق به عدم نباشد که (قدیم) زمانی نامیده می‌شود. موجودی هم که مسبوق به غیر باشد حادث ذاتی، و موجودی که مسبوق به عدم باشد حادث زمانی است (همان، ۵۲).

شیخ ابراهیم «القدیم» را به موجودی که بر همه اشیاء متقدم است و برای وجودش اولی نیست و یا سابقه عدم ندارد تبیین می‌کند (کفعمی، ابراهیم، ۱۴۱۲، ۷۹). و نیز به نقل از شهید اول «الباقی» را موجودی می‌داند که وجودش ازلاً و ابداً واجب لذاته است (همان، ۶۴).

هم‌چنین در معنای «الاول و الآخر» می‌نویسد: اول: موجودی است که هیچ چیز قبلیش نیست؛ قبل از وجود اشیاء بوده است، و آخر: موجودی است که بعد از فناء خلق بدون انتهای باقی است (همان، ۵۷).

و اما خصوصیات قدیم عبارت‌اند از:

۱. موجود قدیم اثر موجود مختار نیست. به عبارت دیگر قدیم را علتی نباشد؛ زیرا اثر مختار مسبوق به داعی است و داعی به موجود تعلق نمی‌گیرد. تعلق داعی به موجود به معنای ایجاد موجود بوده که باطل است. پس اثر مختار مسبوق به عدم است و این همان معنای حدوثِ (اثر) است (کفعمی، احمد، ۱۴۳۰، ۵۲).

۲. موجود قدیم معدوم نمی‌شود؛ زیرا این موجود از دو حال خارج نیست: یا واجب است و یا ممکن. اساساً خصوصیت واجب این است که بالذات معدوم نمی‌شود. معدوم شدن واجب با واجب بودنش سازگار نیست و خلاف فرض است. ممکن الوجود موجود بر اساس استحاله تسلسل، علت واجب می‌خواهد و این علت واجب، موجب نیز هست؛ زیرا محال است قدیم اثر (موجود) مختار باشد که با دوام علتش، خود آن اثر نیز دایمی باشد (همان، ۵۳).

شیخ احمد بر خلاف نظر حکما فقط خدای سبحان را قدیم می‌داند: «و القدیم عندنا هو الله لا غیر... و عند الحكماء الله و العالم» (همان).

#### ۴-۲-۳. علیت و انواع علت

علت یا داخلی است که عبارت باشد از علت مادی و صوری؛ و یا خارجی است که عبارت باشد از علت فاعلی و غایی. هر کدام از این علل چهارگانه علت ناقصه هستند. علت تامه عبارت است از حصول جمیع شرایط و رفع موانعی که تاثیر (علت)، بر آن‌ها توقف دارد. در این صورت تحقق معلول واجب است (همان، ۵۴).

شیخ احمد ضمن بیان این که علت و معلول گاهی مرکب‌اند و گاهی بسیط، اعتقاد حکماء در خصوص قاعده الواحد را ضعیف می‌داند (همان).

۱-۲-۳. علت مرکب‌نداشتن معلول واحد (بسیط)

شیخ احمد برای تبیین این مسئله صورت‌های گوناگون مرکب بودن علت در معلول واحد را مورد بررسی قرار داده است. با فرض مرکب بودن علت:

۱. هر کدام از اجزای علت خصوصیت تاثیرگذاری (به‌طور مستقل) دارند و این تاثیرگذاری در تمام معلول جریان دارد.

۲. هر کدام از اجزای علت خصوصیت تاثیرگذاری (به‌طور مستقل) دارند و این تاثیرگذاری در بعضی از معلول جریان دارد.

۳. هر کدام از اجزای علت خصوصیت تاثیرگذاری (به‌طور مستقل) ندارند و هنگام اجتماع اجزاء، امری که مقتضی تحقق معلول باشد حاصل می‌شود.

۴. هر کدام از اجزای علت خصوصیت تاثیرگذاری (به‌طور مستقل) ندارند و هنگام اجتماع اجزاء، امری که مقتضی تحقق معلول باشد حاصل نمی‌شود. در نتیجه چهار فرض در نظر گرفته شده است. فرض اول باطل است؛ زیرا مستلزم این است که معلول شخصی علت‌های (مستقل) فراوان داشته باشد. فرض دوم به دلیل این که خلاف فرض است باطل است زیرا مستلزم ترکیب معلول است در حالی که فرض بر بساطت معلول بود. در فرض سوم همان که مقتضی معلول است در واقع علت است و در این صورت معلول از دو حال خارج نیست: یا بسیط است و یا مرکب. اگر معلول بسیط باشد، ترکیب یا در قابل علت است و یا در فاعل علت و نه در خود علت؛ و اگر معلول مرکب باشد، آن‌گاه سخن به کیفیت صدور این معلول مرکب منتقل می‌شود. فرض چهارم نیز باطل است زیرا معلول در این صورت، معلول آن ماهیت مرکب نخواهد بود (همان، ۵۵).

۲-۲-۳. تعاکس و ترامی علت‌ها

به اعتقاد شیخ احمد تعاکس و ترامی علل ممکن نیست؛ زیرا اولی دور و دومی تسلسل است و هر دوی این‌ها باطل‌اند. دلیل بطلان دور این است که منجر به تناقض می‌شود یعنی شیئی واحد هم موجود باشد و هم معدوم. دلیل بطلان تسلسل نیز این است که مجموعه‌ی آحاد به مؤثر محتاج است و امکان ندارد که خود مجموعه‌ی آحاد و یا جزئی از اجزاء مجموعه، مؤثر باشد (همان، ۵۶).

شیخ احمد در پایان مقدمه با استفاده از خصوصیات که برای ممکن بیان کرده و البته با توجه به ادله وحدت واجب الوجود، غیر از واجب هر آن‌چه هست را ممکن

می‌داند و هر ممکنی را محدث: «کل ما سوی الواجب ممکن و کل ممکن محدث» (همان، ۵۹).

### ۵-۲-۳. مطالعه و تفکر در آفرینش

شیخ ابراهیم در آثار خود به مطالعه و تفکر در آفرینش اهتمام ویژه دارد. وی با اشاره به برخی از آیات قرآن کریم که متفکران را مدح کرده است (آل عمران: ۱۹۱)، تصریح می‌کند: هیچ مخلوقی نیست مگر این‌که وجهی از حکمت در آن نهفته است. آن‌گاه نمونه‌های مختلفی از موجودات به همراه بیان بعضی از خصوصیات‌شان را مطرح می‌کند. وی می‌افزاید: اگر تمام انسان‌ها به منظور احاطه بر کنه صنع و آفرینش الهی اجتماع کنند، نمی‌توانند به آن دست پیدا کنند (کفعمی، ابراهیم، ۱۴۳۹، ۱۴۸-۱۵۱؛ همو، ۱۴۱۲، ۶۵-۷۰).

### ۶-۲-۳. مسئله‌ی نفس

شیخ احمد در این بخش نظر حکماء و متکلمان را در خصوص ادراک نفس و ماهیت آن طرح می‌کند و دیدگاه متکلمان را ترجیح می‌دهد. دیدگاهی که انسان را دارای اجزای اصلی می‌داند که زیاده و نقصان به آن راه پیدا نمی‌کند. وی هم‌چنین معتقد به جسمانیت نفس مدرکه است (کفعمی، احمد، ۱۴۳۰، ۱۴۴).

شیخ ابراهیم با ذکر آیه ۵۳ سوره فصلت معنای آیه را با استفاده از روایتی در خصوص معرفت نفس و تقدم آن بر معرفت مبدأ متعالی بیان می‌کند: خدای سبحان هیچ کتابی را نازل نکرده مگر این‌که در آن چنین آمده است: خودت را بشناس، خدایت را می‌شناسی. هم‌چنین با نقل حدیث نبوی «من عرف نفسه فقد عرف ربه» سه تاویل برای آن ذکر می‌کند:

اول. به واسطه‌ی معرفت نفس می‌توان به معرفت الله تعالی دست یافت. مثل این‌که گفته می‌شود: زبان عربی را یاد بگیر تا فقه را بفهمی گرچه ممکن است میان این دو واسطه‌هایی باشد.

دوم. اگر معرفت نفس حاصل شود، بدون هیچ فاصله‌ای معرفت الله حاصل می‌شود. همان‌طور که با طلوع خورشید نور نیز به همراه آن حاصل می‌شود.

سوم. شناخت خدای سبحان بدون معرفت نفس حاصل نمی‌شود؛ زیرا معرفت نفس در واقع معرفت به جهان هستی است، و اگر معرفت به جهان هستی حاصل شود، محدث بودن آن نیز به دست می‌آید، محدث نیز ناگزیر، به محدث نیازمند است (کفعمی، ابراهیم، ۱۴۱۲، ۵۳).

## ۴. جایگاه و نقش عقل در مباحث کلامی

شیخ احمد در تبیین مسایل اعتقادی از اصول و قواعد فلسفی استفاده کرده است.

### ۴-۱. اثبات صانع

به اعتقاد شیخ احمد بعد از اثبات حدوث غیر خدای سبحان، وجود صانع بی نیاز از استدلال است؛ زیرا ضرورت (عقلی) چنین حکم می کند: آنچه نبود، بعد محقق شد، به فاعل محتاج است. به بیان شیخ احمد این ضرورت در نهاد هر موجود صاحب ادراکی به صورت ارتکازی وجود دارد. اما ایراد ادله بر مسائل شاخص، موجب گریز از اشتباه و وثوق بیشتر نفس است. از این رو سه دلیل بر اثبات وجود صانع اقامه می کند. در تقریر این سه دلیل از برخی اصول فلسفی بهره مند شده است.

دلیل اول. این دلیل در قالب یک قیاس استثنایی تنظیم شده است: اگر واجب، موجود نباشد هیچ ممکنی وجود نخواهد داشت، لکن لازم باطل است، پس ملزوم نیز باطل خواهد بود. در قیاس استثنایی نقش محوری را تبیین ملازمه میان ملزوم (مقدم) و لازم (تالی) بر عهده دارد: با فرض نبود واجب الوجود در نظام هستی، موجودات منحصر در ممکن الوجود خواهند شد. در حالی که ممکن الوجود یعنی موجودی که وجودش از ناحیه ذات خود نیست؛ بلکه از ناحیه غیر است. اگر این «غیر» معتبر نباشد، ممکن نیز موجود نخواهد بود. و اگر ممکن موجود نباشد، نمی تواند علت وجودی برای غیر خود باشد؛ زیرا ایجاد غیر توسط ممکن بر وجود ممکن توقف دارد. به عبارت دیگر معدوم نمی تواند موجب باشد (کفعمی، احمد، ۱۴۳۰، ۶۰).

دلیل دوم. برهان وجوب و امکان است که در میان حکماء مشهور است. تقریر این برهان با بیان یک اصل بنیادین هستی شناختی آغاز می شود: «آن هنا موجودا بالضرورة» این یعنی نفی سفسطه و این که در واقع هستی بالآخره یک موجودی تحقق دارد. حال اگر این موجود، واجب الوجود باشد، مدعی اثبات شده است. اما اگر ممکن الوجود باشد، منجر به دور یا تسلسل می شود که هر دو باطل اند (همان، ۶۱).

دلیل سوم. بیان رسمی متکلمان که همان برهان حدوث است. تقریر این برهان در قالب یک قیاس اقترانی شکل اول تنظیم شده است: عالم محدث است. هر محدثی به محدث نیازمند است. پس عالم به محدث نیازمند است (همان).

## ۲-۴. اثبات قدم خدای سبحان با استفاده از وجوب وجود

شیخ احمد با استفاده از وجوب وجود اثبات می‌کند که خدای سبحان قدیم است یعنی برای وجودش ابتدایی نیست؛ ازلی است به این معنی که با همه زمان‌های گذشته چه محققه و چه مقدره معیت داشته؛ باقی است یعنی وجودش مستمر است؛ ابدی است یعنی با همه زمان‌های آینده چه محققه و چه مقدره معیت دارد و در نهایت حقیقتی سرمدی است (همان).

## ۳-۴. اثبات مقدر بودن تمام ممکنات

به اعتقاد شیخ احمد علت مقدر بودن، امکان است. و از آن جا که تمام ممکن‌الوجودها در امکان مشترک هستند، پس خدای سبحان بر تمام ممکن‌الوجودها قادر است (همان، ۶۲).

## ۴-۴. امکان اعدام عالم

شیخ احمد در قالب یک قیاس اقترانی شکل اول امکان اعدام عالم را اثبات می‌کند: عالم ممکن است، و هر ممکنی جایز است (امکان دارد) معدوم شود، پس این عالم جایز است معدوم شود. وی می‌افزاید: اگر معدوم‌شدن عالم ممتنع باشد، دو فرض پیش می‌آید:

اول. این امتناع از ناحیه‌ی ذات عالم است. در نتیجه عالم واجب خواهد بود. دوم. این امتناع از ناحیه‌ی غیر باشد. در این صورت معدوم‌شدن عالم با توجه به ذات عالم جایز (ممکن) خواهد بود. در این بخش نیز شیخ احمد دیدگاه حکماء مبنی بر امتناع اعدام عالم را ضعیف می‌داند (همان، ۱۴۱). اما دیدگاه دانشمندان در خصوص وقوع این ممکن یعنی اعدام عالم مختلف است. به نظر می‌رسد اعتقاد شیخ احمد بر عدم وقوع این ممکن است. وی با اشاره به ابو الحسین بصری به عنوان یکی از قایلان به عدم وقوع اعدام عالم در تقریر دلیل ایشان می‌گوید: اگر عالم معدوم شود، دیگر اعاده نمی‌شود. لکن لازم (اعاده‌نشدن) به دلیل اجماع بر وقوع معاد باطل است، پس ملزوم (معدوم‌شدن عالم) نیز باطل است. شیخ احمد در بیان ملازمه‌ی میان مقدم و تالی، امتناع اعاده‌ی معدوم را مطرح می‌کند (همان).

## ۵-۴. امتناع اعاده‌ی معدوم

وی امتناع اعاده‌ی معدوم را به محققان نسبت می‌دهد و می‌افزاید: بر این مطلب

ادعای ضرورت شده است. آن‌گاه دلیلی تنبیهی اقامه می‌کند: آن‌چه معدوم می‌شود دیگر هویتی ندارد که مورد اشاره قرار گیرد و بر صحت اعاده‌ی آن حکم شود. در حالی که حکم کردن بر شیئی‌ای به تحقق ماهیت آن مشروط است. اکنون اگر بعد از اعدام، عین معدوم اعاده شود، تخلل عدم میان شیئی و خودش لازم می‌آید که محال است (همان، ۱۴۲).

## ۵. جایگاه و نقش نقل در مباحث کلامی

نقل به بشری و وحیانی تقسیم می‌شود. مراد از نقل وحیانی قرآن کریم و روایات معصومان است. نقل بشری مشتمل بر علوم ادبی مانند: صرف، نحو، معانی، بیان، بدیع، لغت و... هم‌چنین علوم حدیث مانند: رجال، درایه و فقه الحدیث و نیز تاریخ است.

### ۱-۵. توقیفی بودن اسماء الهی

به اعتقاد شیخ ابراهیم اسامی‌ای که در متن دینی به خدای سبحان نسبت داده می‌شود و هیچ‌گونه شائبه‌ی نقص در آن‌ها نیست، اطلاق چنین اسم‌هایی بر خدای سبحان جایز است. و بر این جواز ادعای اجماع کرده است. در غیر این صورت سه فرض وجود دارد:

اول. اسم‌هایی که در متن دینی نیامده و موهم نقص است. اطلاق چنین اسم‌هایی بر خدای سبحان ممنوع است، مانند: عارف، عاقل، فطن، ذکی، متواضع و علامه.  
دوم. اسم‌هایی که در متن دینی آمده؛ اما اطلاق آن‌ها در غیر جایگاه خود موهم نقص است. اطلاق این اسامی نیز جایز نیست، مانند ماکر و مستهزئ.  
سوم. اسم‌هایی که ایهام از ایهام نقص مبری هستند؛ اما در متن دینی یافت نمی‌شوند، مانند: سخی، نجی، اریحی و سید (کفعمی، ابراهیم، ۱۴۱۲، ۲۱۱). دیدگاه شیخ ابراهیم در خصوص این قسم از اسامی توقف است. وی می‌افزاید: وقتی عدم مناسبت (یک اسم با خدای سبحان) امکان داشته باشد و ضرورتی هم برای این تسمیه وجود نداشته باشد، باید از تمام اسم‌هایی که در متن دینی وارد نشده، امتناع کرد. آن‌چه گفته شد معنای این سخن علما است: «اسم‌های خدای سبحان توقیفی است؛ یعنی بر وجود نص و اذن، متوقف است» (کفعمی، ابراهیم، ۱۴۱۲، ۷۱).

## ۲-۵. وحدت ذات و کثرت اسماء و صفات

شیخ ابراهیم درباره‌ی اتصاف خدای سبحان به صفات متعدد سؤال را مطرح می‌کند: آیا حمل صفات متعدد بر خدای سبحان با وحدت خدای سبحان هماهنگ است؟ توضیح این‌که: خدای سبحان بر اساس ادله، واحدی‌الذات است و هیچ‌گونه تعددی در آن ساحت راه ندارد. از سوی دیگر صفاتی که خدای سبحان به آن‌ها متصف می‌شود متعدد است. حال یا معانی صفات برای واجب متعال ثابت است که مستلزم تکثر در ذات بوده و محال است. و یا معانی صفات برای خدای سبحان ثابت نیست یعنی حمل این صفات بر خدای سبحان صادق نیست در حالی که صادق است پس معانی صفات برای خدای سبحان ثابت است. و باز هم تکثر در ذات لازم می‌آید.

وی در جواب می‌گوید: اسماء الهی بر دو قسم است.

اول. اسمی که بدون اعتبار غیر بر خدای سبحان اطلاق می‌شود و آن لفظ جلاله‌ی الله است. معنای این لفظ با توجه به ذات ربوبی و بدون اعتبار هرگونه امر خارجی برای خدای سبحان ثابت است.

دوم. صفات دیگر خدای سبحان که با اعتبار اضافه‌ی به‌غیر، بر خدای سبحان اطلاق می‌شود. شیخ ابراهیم تمام صفات خدای سبحان را با همین اعتبار اضافه‌ی به‌غیر تحلیل می‌کند و چنین نتیجه می‌گیرد که ذات الهی از همه‌ی جهات و اعتبارات واحد است و هیچ‌گونه تکثری در آن ساحت راه ندارد. تکثر صفات متعددی که به خدای سبحان نسبت داده می‌شود خارج از ذات واجب متعال است (همان، ۸۳).  
شیخ احمد نیز در مواضع متعددی از کتاب «معارج الافهام الی علم الکلام» از دلیل نقلی بهره جسته است.

## ۳-۵. توحید

وی با بیان وجوب اعتقاد به واحد بودن خدای سبحان، این مطلب را مستدل به سمع (دلیل نقلی)، شهرت و عقل می‌داند. گرچه به نظر شیخ احمد دلالت سمع بر واحدیت خدای سبحان اقوی است (کفعمی، احمد، ۱۴۳۰، ۶۹).

## ۴-۵. ناشناختنی بودن کنه ذات الهی

در موضوع عدم اکتناه ذات الهی و این‌که حقیقت خدای سبحان برای احدی معلوم

نیست، به این دعا تمسک کرده است: «یا من لا یعلم ما هو الا هو»<sup>۱</sup> وی معتقد است آن‌چه از خدای سبحان برای ما معلوم است، صفات او و نه حقیقت ذات اوست (همان، ۷۳).

#### ۵-۵. نفی رؤیت خداوند

در مسئله‌ی رؤیت خدای سبحان برای اثبات مرئی نبودن خدای سبحان علاوه بر ادله عقلی به دو آیه‌ی ۱۰۳ از سوره‌ی انعام و ۱۴۳ از سوره‌ی اعراف تمسک کرده است (همان، ۷۸).

#### ۵-۶. قبیح بودن اراده‌ی فعل قبیح

در مسئله‌ی قبیح بودن اراده قبیح نیز با اشاره به استحاله‌ی آن بر اساس دلیل عقلی، نهی خدای سبحان از قبیح را دلیل بر کراهت خدای سبحان نسبت به قبیح می‌داند که لازمه‌ی آن رضایت به کفر است در حالی که خدای سبحان کفر را برای بندگان خود نمی‌پسندد: «و لا یرضی لعباده الکفر» (زمر: ۷) (همان، ۸۹).

#### ۵-۷. وجوب افضلیت پیامبر

شیخ احمد در تبیین صفات پیامبران به این موضوع اشاره می‌کند که پیامبر باید در تمام آن‌چه کمال به حساب می‌آید، افضل زمان خود باشد. دلیل این ومطلب علاوه بر دلیل عقلی قبح تقدیم مفضول بر فاضل، آیه‌ی ۳۵ سوره‌ی یونس است: «أَفَمَنْ یَهْدِی إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ یَتَّبِعَ أَمَّنْ لَا یَهْدِی إِلَّا أَنْ یَهْدِی فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ»؛ آیا کسی که به حق هدایت می‌کند سزاوارتر است که از او تبعیت شود یا کسی که هدایت‌یافته نیست مگر این که هدایت شود؟ شما را چه شده است؟ چگونه حکم و قضاوت می‌کنید؟

#### ۵-۸. رسالت جهانی پیامبر اکرم ﷺ

در موضوع رسالت جهانی پیامبر اعظم ﷺ به دو آیه‌ی ۱۰۷ از سوره‌ی انبیاء ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِینَ﴾ و ۱۵۸ از سوره‌ی اعراف ﴿إِنِّی رَسُوْلُ اللّٰهِ اِلَیْكُمْ جَمِیْعًا﴾ و نیز به این سخن پیامبر که فرمود: «بعثت الی الاسود و الحمر» تمسک

۱. این فراز در چند دعا از جمله دعای ذخیره نقل شده است.

می‌کند. وی از عمومیت نبوت پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، خاتمیت را نتیجه گرفته است. برای این استلزام هم قیاس استثنایی اقامه کرده، و هم از متن دینی بهره‌مند شده است. قیاس استثنایی به این شرح است: اگر نبوت پیامبر عمومیت داشته باشد، خاتم انبیاء خواهد بود؛ اما نبوت پیامبر عام است (به دلایل مذکور)، پس ایشان خاتم انبیاء است. و از قرآن کریم به آیه‌ی ۴۰ از سوره‌ی احزاب «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ» و نیز سخن پیامبر که فرمود: «لا نبی بعدی»، تمسک شده است (همان، ۱۱۱).

#### ۹-۵. برتری رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر سایر پیامبران

از دیدگاه شیخ احمد پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ افضل انبیاء است. دلیل این ادعا آیه‌ی ۹۰ از سوره‌ی انعام است: «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدِهِ» خدای سبحان در این آیه به پیامبرش امر می‌کند که به هدایت مشترک انبیاء اقتدا کند. پس واجب است تمام هدایت‌هایی را که انبیاء گذشته آورده‌اند، بیاورد، در نتیجه پیامبر خاتم تمام کمالات انبیاء گذشته را دارا خواهد بود. هم‌چنین به سخنانی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این خصوص تمسک شده است: «انا اشرف البشر»، «انا سید ولد آدم» و «آدم و من دونه تحت لوائی یوم القیامة» (همان، ۱۱۲).

#### ۱۰-۵. وجوب عصمت امام

شیخ احمد در بیان شرط عصمت برای امام با اشاره به آیه‌ی ۱۲۴ از سوره بقره «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»، غیر معصوم را ظالم می‌داند که امامت‌ش جایز نیست (همان، ۱۲۲).

#### ۱۱-۵. ادله‌ی امامت امامان اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام

وی در بررسی ادله امامت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام با تقسیم نص به جلی و خفی نمونه‌هایی از آن‌ها را مطرح کرده است.

نص جلی نصی است که به ضمیمه کردن مقدمه دیگری نیاز ندارد و در افاده‌ی معنای مطلوب تمام است. مانند: «انت الخلیفة من بعدی»، «ان الله اطلع الی الارض فاخترنی منها فجعلنی نبیا ثم اطلع ثانیاً فاختر منها علیاً فجعله اماماً ثم امرنی ان اتخذه

اِخا و وصیا و وزیرا»، «یابن سمرة اذا اختلفت الالهواء و تفرقت الآراء فعلیک بعلی بن ابی طالب، فإنه امام امتی و خلیفتی علیهم» و ... وی این احادیث را از نظر لفظی و معنوی متواتر می‌داند (همان، ۱۲۳-۱۲۴).

نص خفی نصی است که برای افاده‌ی مقصود نیاز به ضمیمه کردن مقدمات دیگر دارد. نمونه‌هایی از نص خفی بر امامت امیرالمؤمنین علیه السلام عبارت است از: آیه‌های ولایت، اولی الارحام، نجوی و مباحله؛ و روایات غدیر، منزلت، ابلاغ آیات ابتدایی سوره‌ی براءة و ... (همان، ۱۲۵).

به اعتقاد شیخ احمد کسی که عصمت، افضلیت و نص را در مسئله‌ی امامت قبول داشته باشد، ناگزیر امامت یازده امام دیگر را نیز قبول خواهد داشت. آن‌گاه با تصریح به متواتر بودن نصوص در امامت ائمه علیهم السلام به این روایت اشاره می‌کند: «یکون بعدی اثنا عشر خلیفة کلهم من قریش» (همان، ۱۲۶).

شیخ احمد با استفاده از این مطلب که هیچ زمانی خالی از وجود امام معصوم نیست، به وجوب اعتقاد به زنده‌بودن امام مهدی محمد بن حسن علیه السلام از زمان رحلت پدر بزرگوار خود تا هنگامی که تکلیف برقرار است، تصریح می‌کند. در غیر این صورت دو فرض پیش روی ما قرار دارد:

اول. وجوب اعتقاد به امامت معصوم دیگری غیر از ایشان.

دوم. خالی بودن زمان از وجود امام معصوم.

از دیدگاه شیخ احمد فرض اول خلاف اجماع است. و فرض دوم نیز به دلیل ضرورت وجود امام معصوم در هر زمان و نیز دلالت اخبار متواتر بر بقاء، غیبت و ظهور امام مهدی علیه السلام بعد از غیبت باطل است (همان، ۱۲۷).

شیخ احمد در پایان معراج چهارم کتاب «معراج الافهام الی علم الکلام» به صورت گسترده به ابطال امامت جناب عباس و سه خلیفه‌ی اول پرداخته است. مهمترین دلیل، عدم عصمت و افضلیت آن‌هاست. در حالی که عصمت و افضلیت در امامت شرط است. هم‌چنین عباس اساسا ادعای امامت نداشت (همان، ۱۲۹). وی در ادامه برخی از نقاط ضعف (مطاعن) سه خلیفه‌ی اول را بیان می‌کند.

## ۱۲-۵. معاد جسمانی

وی معاد جسمانی را چنین تقریر می‌کند: اجسام ممکن‌اند. خدای سبحان بر هر ممکنی قادر و به کمیت اجزاء و کیفیت ترتیب آن‌ها عالم است. از سوی دیگر شارع

صادق به صورت متواتر از معاد جسمانی خبر داده است. هم‌چنین در این بخش بر اصل معاد نیز اقامه‌ی دلیل شده است:

اگر معاد نباشد تکلیفی که مستلزم جزاء است قبیح خواهد بود. لکن تکلیف مستلزم جزاء حسن و واجب است. پس تحقق معاد حتمی است (جزاء نیز حسن و واجب است). به عبارت دیگر اگر جزاء نباشد عروض ظلم بر خدای سبحان پیش می‌آید که محال است (همان، ۱۴۵).

## ۶. روش برخورد با آراء و مکاتب دیگر

هر دو برادر در موضوعات مختلف مطالبی را از دانشمندان صاحب‌نام مکاتب دیگر نقل کرده‌اند. برخی از این نقل‌ها، سخنان حکیمانه از سوی دانشمندان دیگر مکاتب است که مورد قبول واقع شده، برخی دیگر مورد نقد و بررسی قرار گرفته، و بالاخره در مواردی به منظور احتجاج با رقیب مورد استفاده قرار گرفته است.

شیخ ابراهیم در آثار خود به ویژه در کتاب «مجموع الغرائب و موضوع الرغائب» که کشکولی است گردآوری شده از کتاب‌های متعدد ادبی، شعر، تفسیر، حدیث و... بسیار از دانشمندان مسلمان اعم از شیعه و سنی، حکمای یونان و ایران مانند سقراط، افلاطون و مزدک بهره‌مند شده است.

شیخ احمد نیز در «معارج الافهام الی علم الکلام» برخی از آراء حکماء را مانند قاعده‌ی الواحد و مسئله‌ی قدرت الهی به تفسیر حکماء را ضعیف دانسته است. در مسئله‌ی امامت امیرالمؤمنین علیه السلام، امامت ائمه‌ی دوازده‌گانه و نصوصی که بر آن دلالت می‌کند از منابع اهل سنت مانند صحیح بخاری، مسند احمد، حلیة الاولیاء ابونعیم اصفهانی، مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول محمد ابن طلحه شافعی و... استفاده کرده است.

## نتیجه‌گیری

شیخ ابراهیم کفعمی دانشمندی با تالیفات زیاد است؛ اما اثر مستقل کلامی ندارد. توجه بیشتر وی به دعا، ادبیات، تلخیص کتب و کتابت تراث اسلامی بوده است. در این میان اندیشه‌های کلامی او در حوزه‌ی اسماء و صفات الهی در کتاب «المقام الاسنی فی شرح الاسماء الحسنی» و در حوزه‌ی نبوت و امامت در «صفوة الصفات فی شرح دعاء

السمات» و «مجموع الغرائب و موضوع الرغائب» به چشم می‌خورد. شیخ ابراهیم در آثار خود از سخنان مفسران، متکلمان، فقیهان و ادیبان بسیار بهره می‌برد. انتساب کتاب «معارج الافهام الی علم الکلام» به شیخ ابراهیم سبب شده که ایشان به عنوان یکی از متکلمان معرفی گردد؛ اما همان‌طور که گذشت، این کتاب از آن شیخ احمد کفعمی است. وی در این کتاب یک دوره‌ی کلام استدلالی از مبدا تا معاد را به همراه مبانی معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی البته به صورت مختصر ارائه کرده است. روش شیخ احمد در تبیین مسایل اعتقادی به صورت تلفیقی و با استفاده از عقل و نقل است. از خصوصیات روشی شیخ احمد این که هر مسئله‌ای یا با دلیل عقلی، یا با دلیل نقلی و یا با هر دو مستدل می‌شود. ایشان این نحوه‌ی استدلال را در کتاب رعایت کرده است. شیخ احمد در بیشتر مسایل اختلافی میان متکلمان و حکما، با متکلمان همراهی می‌کند؛ گرچه در موضوعاتی چون: ملاک نیازمندی معلول به علت و امتناع اعاده‌ی معدوم، دیدگاه حکما را می‌پسندد.

۱. افندی الاصفهانی، المیرزا عبدالله، ۱۴۰۱ق، *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*، قم، مطبعة الخيام.
۲. الامین، السيد محسن، ۱۴۰۳ق، *أعیان الشیعة*، محقق: حسن الامین، بیروت، دار التعارف للمطبوعات.
۳. حکیم، سید محمد حسین، ۱۳۹۴ش، *نسخه‌ی صحیفه‌ی سجادیه‌ی کفعمی* چاپ شده در *چهار مقاله درباره‌ی صحیفه‌ی سجادیه*، تهران، سازمان اسناد و کتابخانه‌ی ملی جمهوری اسلامی ایران.
۴. السبجانی، جعفر، *معجم طبقات المتکلمین*، ۱۴۲۵ق، قم، مؤسسة الامام الصادق علیه السلام.
۵. الکفعمی، تقی الدین ابراهیم بن علی، ۱۴۱۲ق، *المقام الاسنی فی تفسیر الاسماء الحسنی*، محقق: الشیخ فارس الحسون، قم، مؤسسة قائم آل محمد علیهم السلام.
۶. الکفعمی، تقی الدین ابراهیم بن علی، ۱۴۱۲ق، *مجموع الغرائب و موضوع الرغائب*، محقق: السيد مهدي الرجائي، قم، مؤسسة انصار الحسين الثقافية.
۷. الکفعمی، تقی الدین ابراهیم بن علی، ۱۴۲۲ق، *جنة الأمان الواقية و جنة الايمان الباقية*، تصحیح: الشیخ حسین الأعلمی، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۸. الکفعمی، تقی الدین ابراهیم بن علی، ۱۴۳۹ق، *صفوة الصفات فی شرح دعاء السمات*، محقق: السيد حسين هادي الموسوي، كربلاء، العتبة الحسينية المقدسة.
۹. الکفعمی، جمال الدین احمد بن علی، ۱۴۳۰ق، *معارج الافهام الی علم الکلام*، محقق: عبدالحلیم عوض الحلّی، كربلاء، مكتبة و دار مخطوطات العتبة العباسية المقدسة.
۱۰. مجمع الفكر الاسلامی، ۱۴۲۰ق، *موسوعة مولفی الشیعة*، قم، مجمع الفكر الاسلامی.
۱۱. مدرس تبریزی، محمد علی، ۱۳۷۴ش، *ریحانة الادب*، تهران، کتابفروشی خیام.